

پترو به ترامپ:

تگزاس و کالیفرنیا را پس بده تا درباره نفت مذاکره کنیم!

رئیس‌جمهور کلمبیا در واکنشی طعنه‌آمیز به اظهارات اخیر رئیس‌جمهور آمریکا درباره مصادره دارایی شرکت‌های نفتی آمریکا در ونزوئلا، پیشنهاد داده که ایالات متحده در برابر نفت، تگزاس و کالیفرنیا را پس بدهد. این اظهارات پس از آن مطرح شد که ترامپ خواستار بازگرداندن «حقوق انرژی» آمریکا از سوی ونزوئلا شد.

به گزارش ایسنا، «گوستاوو پترو» رئیس‌جمهور کلمبیا در واکنشی طعنه‌آمیز به «دونالد ترامپ» همتای آمریکایی خود و اظهارات اخیر او درباره توجیه مسدودسازی نفتکش‌های ونزوئلایی تحت تحریم، پیشنهاد داد که ایالات متحده تگزاس و کالیفرنیا را در ازای نفت پس بدهد.

پترو گفت: «تگزاس منطقه‌ای بود که مورد اشغال قرار گرفت. فروخته نشد. همین‌طور کالیفرنیا و سراسر جنوب آمریکا.»

او به این نکته اشاره داشت که ترامپ روز چهارشنبه از ونزوئلا خواسته بود دارایی‌هایی را که سال‌ها پیش از شرکت‌های نفتی آمریکا گرفته بود، بازگرداند. ترامپ گفته بود: «یادنانا هست که آن‌ها همه حقوق انرژی ما را گرفتند. آن‌ها تمام نفت ما را تصاحب کردند و ما آن را پس می‌خواهیم. آن‌ها آن را به‌طور غیرقانونی گرفتند.»

پترو در ادامه به استاندارد دوگانه‌ای اشاره کرد که به رئیس‌جمهور آمریکا اجازه می‌دهد چنین درخواست‌هایی را مطرح کند، اما چنین درخواستی را از سوی ونزوئلا برنمی‌تابد. وی افزود: «اصلاً بیایید معامله کنیم! شما آنچه از ما دزدیدید را پس بدهید و اگر آن‌ها فکر می‌کنند ما چیزی دزدیده‌ایم، خب بیایید درباره‌اش گفت‌وگو کنیم.»

بر اساس گزارش فورچون، شرکت‌های نفتی آمریکا برای چند دهه نقش مهمی در صنعت نفت ونزوئلا داشتند تا اینکه دولت‌های مختلف در این کشور نفت را ملی کردند؛ ابتدا در دهه ۱۹۷۰ و سپس در سال‌های اخیر توسط «هوگو چاوز» و «نیکلاس مادورو»، این رسانه افزود که غرامت پیشنهادی ونزوئلا ناکافی تلقی شد و یادآوری کرد که در سال ۲۰۱۴ یک هیئت داورى بین‌المللى ونزوئلا را موظف کرد ۱.۶ میلیارد دلار به شرکت «اکسون‌موبیل» بپردازد.

طبق گزارش‌ها، دولت ترامپ قصد دارد فشارهایش را ادامه دهد و حتی ممکن است نفتکش‌های بیشتری را در آب‌های ونزوئلا توقیف کند.

به‌گفته یک مقام دولت ترامپ در گفت‌وگو با اکسیوس، نیروهای آمریکایی در حال حاضر منتظر خروج نفتکش‌ها از آب‌های ونزوئلا هستند تا آن‌ها را توقیف کنند، اما اگر این روند به طول بینجامد، ممکن است وارد عمل شوند.

این رسانه اشاره کرده که حداکثر ۱۸ نفتکش تحریم‌شده در آب‌های ونزوئلا حضور دارند که هشت فروند از آن‌ها «کشتی فوق‌سنگین حمل بار» هستند و می‌توانند نزدیک به ۲ میلیون بشکه نفت حمل کنند.

این مقام افزود که اگر نفتکش‌ها از آب‌های ونزوئلا خارج شوند، دولت ترامپ «به دادگاه می‌رود، حکم توقیف می‌گیرد و سپس آن‌ها را توقیف خواهد کرد»، اما اگر «پیش از حد ما را متوقف بگذارند، ممکن است حکم توقیف در همان‌جا صادر شود.»

روزنامه گاردین گزارش داد که صادرات نفت ونزوئلا پس از توقیف هفته گذشته، سقوط کرده است. طبق این گزارش، از زمان توقیف، تنها نفتکش‌هایی که توسط شرکت نفتی آمریکایی «شورون» اجاره شده‌اند، در منطقه تردد کرده و نفت خام ونزوئلا را حمل کرده‌اند.



ایالات متحده در پی بی‌ثبات‌سازی یا سرنگونی دولت‌های ونزوئلا و کلمبیا باشد، این رخداد را باید در چارچوب «پروژه بازتعریف هژمونی» فهم کرد؛ پروژه‌ای که پس از ناآرامی‌های واشنگتن در غرب آسیا، از عراق تا افغانستان، و از سوریه تا یمن، نیازمند میدان جدید برای نمایش قدرت است. این جابه‌جایی میدان، از منظر هرمنوتیک، نه صرفاً تغییر جغرافیا، که تغییر «متن» است؛ متنی که آمریکا می‌کوشد با بازنویسی آن، گذشته را در لایه‌ای دیگر پنهان کند.

اما این رخداد چه نسبتی با ایران دارد؟ پاسخ را باید در شبکه‌ای از روابط قدرت، اقتصاد انرژی، و نظم‌های منطقه‌ای جست‌وجو کرد. ایران و ونزوئلا، در دو سوی جهان، در یک «افق معنایی مشترک» قرار دارند: هر دو در برابر فشارهای آمریکا ایستاده‌اند، هر دو تجربه تحریم‌های گسترده را دارند، و هر دو تلاش کرده‌اند الگوی بدیلی از استقلال سیاسی دهند. از این منظر، حمله احتمالی آمریکا به ونزوئلا، در سطح نمادین، حمله به یکی از «آینه‌های ژئوپلیتیک» ایران است؛ آینه‌ای که واشنگتن همواره از بازتاب آن ناخشنود بوده. در صورت سقوط احتمالی دولت ونزوئلا یا کلمبیا، نخستین اثر بر ایران، تغییر در «معادلات انرژی» خواهد بود. ونزوئلا از بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان را دارد و هرگونه تغییر در ساختار سیاسی آن، می‌تواند بازار جهانی نفت را دستخوش نوسان کند. ایران، که در سال‌های اخیر تلاش کرده با ونزوئلا همکاری‌های انرژی و پالایشی را گسترش دهد، در چنین شرایطی با محدودیت‌های جدیدی مواجه می‌شود. این محدودیت‌ها نه فقط اقتصادی، که نمادین نیز هستند؛ زیرا همکاری تهران-کاراکاس، برای ایران نوعی «بازنمایی مقاومت» بوده است.

از سوی دیگر، سقوط دولت‌های همسو با ایران در آمریکای لاتین، می‌تواند به تقویت گفتمان مداخله‌گرایانه آمریکا در سطح جهانی منجر شود. واشنگتن در صورت موفقیت در این پروژه، تلاش خواهد کرد آن را به‌عنوان «الگوی قابل تکرار» معرفی کند؛ الگویی که ممکن است در آینده علیه دیگر دولت‌های مستقل نیز به کار گرفته شود. از این منظر، ایران باید این رخداد را نه یک حادثه دوردست، که بخشی از «بازال فشار جهانی» بداند.

اما واکنش احتمالی ایران چه خواهد بود؟ در اینجا باید از سطح تحلیل سیاسی به سطح «تحلیل کنش» رفت؛ یعنی بررسی اینکه یک دولت چگونه در برابر یک رخداد، بر اساس ساختارهای معنایی و تجربیات تاریخی خود، عمل می‌کند. ایران در چهار دهه گذشته، با تجربه هرگونه مداخله آمریکا در مناطق جهان، از آمریکای لاتین تا غرب آسیا، واکنشی مبتنی بر سه اصل داشت: حمایت از دولت‌های مستقل، تقویت همکاری‌های جنوب-جنوب، و تلاش برای ایجاد ائتلاف‌های نمادین و عملیاتی علیه یک‌جانبه‌گرایی.

در صورت حمله آمریکا به ونزوئلا یا کلمبیا، ایران در سطح دیپلماتیک، موضعی انتقادی و هشداردهنده

پیامدها و واکنش‌های لازم در صورت حمله و تغییرات در ونزوئلا بررسی شد

نمایش قدرت در میدان جدید

در تحلیل هر رخداد ژئوپلیتیک، به‌ویژه رخدادی که در مقیاس یک حمله نظامی ایالات متحده به کشوری چون ونزوئلا یا حتی کلمبیا تصور می‌شود، نخست باید از سطح ظاهر وقایع عبور کرد و به لایه‌های زیرین معنا، یعنی همان «افق تائویل» رسید. در این افق، آنچه رخ می‌دهد صرفاً عملیات نظامی نیست؛ بازتولید الگوی تاریخی ست که از زمان دکترین مونرو تا امروز، در قالب‌هایی تکرار شده. آمریکا در آمریکای لاتین همواره خود را «فاعل» و دولت‌های منطقه را «مفعول» دیده و این نسبت نابرابر، در هر دوره تاریخی، پیامدهایی فراتر از مرزهای جغرافیایی داشته است.



است. در این حالت، ایران همکاری‌های اقتصادی و رسانه‌ای خود با نیروهای اجتماعی و سیاسی مخالف مداخله را افزایش دهد. این همکاری‌ها نه لزوماً نظامی، که در سطح «پیشبینی معنایی» خواهد بود؛ مشابه آنچه در رخی بحران‌های آفریقایی یا آسیایی دیده شده است.

سناریو سوم، سقوط کامل دولت‌های ونزوئلا و کلمبیا و استقرار دولت‌های نزدیک به آمریکا است. در این حالت، ایران باید به سمت «بازتعریف راهبرد آمریکای لاتین» حرکت کند؛ راهبردی که بر ایجاد شبکه‌های جدید همکاری با کشورهای مستقل‌تر منطقه، مانند بولیوی یا نیکاراگوئه، متمرکز خواهد بود. البته در این حالت، در داخل، گفتگو با مخالفان و منتقدان شکل می‌گیرد و کوشش می‌شود در همکاری با آنان تا خطر سرنگونی قدرت سیاسی در کشورمان، کاهش یابد. در همه این سناریوها، نکته این که ایران باید از «نگاه خطی» به تحولات فاصله بگیرد و به سمت «نگاه شبکه‌ای» حرکت کند؛ نگاهی که در آن، هر رخداد در یک نقطه جهان، می‌تواند پیامدهایی

نقاط دیگر داشته باشد. این همان چیزی است که در فلسفه سیاسی از آن به‌عنوان «درهم‌تنیدگی قدرت» یاد می‌شود.

از منظر تاریخی، نمونه‌های مشابه فراوان‌اند. حمله آمریکا به پاناما در ۱۹۸۹، سقوط دولت آندنه در شیلی در ۱۹۷۳، و کودتای گواتمالا در ۱۹۵۴، نشان می‌دهند مداخله در آمریکای لاتین، همیشه پیامدهایی فراتر از مرزهای آن منطقه داشت. ایران، با تجربه تاریخی خود در مواجهه با مداخله خارجی، می‌تواند این رخدادها را به‌عنوان «متن‌های پیشین» بخواند و از آن‌ها برای فهم بهتر «متن جدید» بهره بگیرد.

آنچه اهمیت دارد این که ایران در برابر چنین رخدادی، نه واکنشی احساسی، که مبتنی بر «فهم ساختاری» داشته باشد؛ فهمی که در آن، هر حرکت آمریکا بخشی از یک «نقشه کلان» دیده می‌شود، نه یک حادثه منفرد. این نگاه، امکان طراحی سیاست‌های پایداریز و مؤثرتر را فراهم می‌کند و به ایران اجازه می‌دهد در برابر تغییرات جهانی، همچنان کنشگری فعال باقی‌بماند.

نقاط دیگر داشته باشد. این همان چیزی است که در فلسفه سیاسی از آن به‌عنوان «درهم‌تنیدگی قدرت» یاد می‌شود.

این واقعاً پسیار عجیب بود که چگونه در میانه مذاکرات تصمیم گرفتند به ما حمله کنند. این موضوع برای ما یک تجربه بسیار تلخ بود؛ و در واقع پیش از آن نیز تجربه تلخ دیگری داشتیم. زمانی که آمریکا تصمیم گرفت بدون هیچ دلیل موجهی از توافق سال ۲۰۱۵ که با نام برجام شناخته می‌شود خارج شود. در حقیقت تنها دلیل این بود که یک رئیس‌جمهور آمریکا دستاوردهای دولت پیشین را نمی‌پسندید. پس از این جنگ دوازده‌روزه، من همچنان با استیو ویتکاف در تماس بودم و دیدگاه‌هایمان را ردوبدل می‌کردیم. آن‌ها بر ازسرگیری مذاکرات اصرار داشتند، اما به نظر من این اصرار با رویکردی کاملاً نادرست همراه بود. مجری: می‌توانم درباره همین رویکرد از شما سؤال کنم؟ چون شنیده‌ام که پس از حملات ژوئن به تأسیسات هسته‌ای ایران گفته‌اید که ایران به تهدید و فشار پاسخ مثبتی نمی‌دهد، اما به احترام و کرامت پاسخ می‌دهد. آیا فکر می‌کنید دولت فعلی آمریکا هنوز قادر است چنین رویکردی را ارائه دهد؟

عراقی: این بستگی دارد به اینکه آیا آن‌ها به این نتیجه برسند که مذاکره با دیکته کردن تفاوت دارد یا نه. ما برای یک توافق عادلانه و متوازن که از طریق مذاکره حاصل شود آماده‌ایم، اما برای پذیرش دیکته آماده نیستیم. اگر آن‌ها با یک ایده عادلانه و متوازن برای یک راه‌حل مذاکره‌شده، مبتنی بر منافع متقابل هر دو طرف، به سراغ ما بیایند، ما آن‌ها را بررسی خواهیم کرد. در واقع، همان‌طور که می‌دانید، حتی در همین سال ۲۰۲۵ نیز تجربه‌های تلخی داشته‌ایم، چه برسد به سال‌های قبل. ما مذاکره کردیم، اما در همان زمان به ما حمله شد. بار دیگر، در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل وارد مذاکره شدیم تا برای مسئله موسوم به «اسنپ‌ک» راه‌حلی پیدا کنیم، ما ایده‌های خوبی ارائه دادیم، اما همه آن‌ها رد شد. پس از آن به این نتیجه رسیدیم که دیگر کافی است. آن‌ها آمادگی یک توافق عادلانه را ندارند. بنابراین باید صبر کنیم تا زمانی که به آن نقطه برسند و آن‌گاه بتوانیم گفت‌وگو کنیم.

تریتا پارسی،

پشت پرده تمرکز بنیامین نتانیاهو بر موشک‌های بالستیک ایران

بمباران برنامه هسته ای، تمرکز و خواسته‌ها از آمریکا به برنامه موشکی ایران معطوف شد. اگر آن برنامه نابود شود، که یک «اگر» بزرگ است، توجه به توانایی دیگری از ایران معطوف خواهد شد. تعجب نکنید اگر نیویورک تایمز در مقطعی گزارشی منتشر کند که چگونه چاقوهای آشپزخانه در ایران توسط نهادهای امنیتی اسرائیل به عنوان تهدیدی وجودی دیده می‌شوند. دکترین نظامی اسرائیل نیازمند جنگ بی پایان است. نه برای رسیدن به امنیت، بلکه برای اعمال سلطه. با این حال، اسرائیل بدون حمایت بی پایان آمریکا نمی‌تواند هیچ یک از این جنگ‌ها را ادامه دهد. مالیات دهندگان آمریکایی در سال ۲۰۲۴، ۲۱.۷ میلیارد دلار از بودجه نظامی اسرائیل را پوشش دادند. پیوستنده در ادامه این نوشتار کوتاه با اشاره به اینکه اسرائیل آزاد است که دکترین امنیتی خود را انتخاب کند، نوشت: اما رئیس‌جمهور ایالات متحده، به ویژه کسی که ادعای حمایت از ایده «آمریکا اول» را دارد، نمی‌تواند امنیت ملی آمریکا و رفاه مردم این کشور را فدای رویاهای خودبزرگ بینانه اسرائیل برای امپراتوری «اسرائیل بزرگ» کند. به ویژه از آنجا که استراتژی امنیت ملی جدید دونالد ترامپ، خاورمیانه را کم‌اهمیت جلوه داده است. ترامپ به درخواست اسرائیل برای بمباران تأسیسات هسته ای ایران تن داد و حالا، شش ماه بعد، نتانیاهو با برنامه های جنگی علیه موشک های ایرانی بازگشته است. اگر ترامپ بار دیگر تسلیم نتانیاهو شود، نخست وزیر اسرائیل شش ماه دیگر با طرح جنگی دیگری بازخواهد گشت تا آمریکایی‌ها

کرد که در نهایت، این درگیری نه پیروزی برای اسرائیل بود و نه برای ایران. دقیقاً همین به اصطلاح «تعادل وحشت» است که اسرائیل را به سمت دور جدیدی از درگیری سوق می‌دهد چرا که دکترین نظامی اسرائیل اجازه نمی‌دهد هیچ یک از دشمنان منطقه ای آن از قدرت بازدارندگی برخوردار باشند یا سلطه نظامی آن را به چالش بکشند. برنامه موشکی ایران در حال حاضر دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد.

بر اساس گزارش ان‌بی‌سی‌نیوز، پیام های اسرائیل دیگر نه بر برنامه هسته ای ایران بلکه بر برنامه موشک های بالستیک این کشور متمرکز است. دقیقاً به همین دلیل است که ترامپ باید به نتانیاهو نه بگوید. زیرا هدف اسرائیل امنیت به معنای متعارف نیست، بلکه تسلط مطلق است. اسرائیل بر داشتن امنیت کامل و آزادی مانور اصرار دارد، در حالی که همسایگان خود را از حداقل سلطه امنیابان نسبت به خود محروم می‌کند و منطقه را به وضعیت ناامنی کامل می‌کشانند.

به مورد لبنان توجه کنید. سیاست آمریکا این هدف را دنبال می‌کند که نیروهای مسلح لبنان را به سطحی برساند که بتوانند حزب الله را خلع سلاح کنند، اما عمداً مانع از رسیدن نیروهای مسلح لبنان به ظرفیتی می‌شود که به لبنان اجازه دفاع یا بازدارندگی در برابر تجاوز اسرائیل را بدهد. این سیاست در حالی پیگیری می‌شود که اسرائیل روزانه لبنان را بمباران می‌کند.

در نتیجه، خواسته های اسرائیل از آمریکا بی پایان خواهد بود. پس از

«خواسته های اسرائیل از آمریکا بی پایان خواهد بود. پس از بمباران برنامه هسته ای، تمرکز و خواسته‌ها از آمریکا به برنامه موشکی ایران معطوف شد. اگر آن برنامه نابود شود، که یک «اگر» بزرگ است، توجه به توانایی دیگری از ایران معطوف خواهد شد.»

به گزارش ایرنا، «بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم اسرائیل در ۲۹ دسامبر با دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده دیدار خواهد کرد تا نظر مساعد او را برای جنگ دیگری با ایران جلب کند.» این گزاره خبری در چندساعت گذشته موج رسانه‌ای جدیدی را به راه انداخته است.

تریتا پارسی، معاون اندیشکده کوئینسی در این خصوص می‌نویسد: اسرائیل خواستار جنگ بی پایان است و این در حالی است که ایده «اول آمریکا» که باب میل دونالد ترامپ به نظر می‌رسد، خواهان صلح است. اسرائیل آماده بود تا درگیری با ایران را پس از جنگ دوازده روزه از سر بگیرد چون در اولین حمله به اهداف کلیدی خود دست نیافت. تاثیر قابل توجه حملات موشکی ایران اسرائیل را مجبور کرد پس از تنها چند روز به دنبال آتش بس باشد که تضادی آشکار با ماه‌ها و حتی سال‌هایی بود که معمولاً صرف تلاش برای متعادل کردن اسرائیل به آتش بس یا حماس و حزب الله لبنان می‌شد.

نویسنده این گزارش در ادامه با طرح این تحلیل که «جنگ ژوئن منجر به بازدارندگی متقابل شد، وضعیتی که ایران می‌تواند بپذیرد اما برای نتانیاهو و آنچه از او به عنوان میراث باقی خواهدماند، غیرقابل تحمل است»، ادعا

اخبار

سردار وحیدی:

ایران تحرکات دشمنان را با دقت کامل رصد می‌کند



جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران با تأکید بر تداوم قدرت دفاعی کشور اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه قدرتمندتر شده و با هوشیاری کامل تحولات منطقه را زیر نظر دارد.

به گزارش ایسنا، سردار «احمد وحیدی» جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در گفت‌وگو با شبکه المسیره یمن تصریح کرد که قدرت نظامی ایران «تکرای و بی‌ارزش» بومی‌سازی تسلیحات دفاعی هیچ‌گاه و حتی برای یک لحظه متوقف نشده است.

وی با اشاره به تحولات اخیر منطقه، تأکید کرد: ایران پس از جنگ دوازده‌روزه نەتنها ضعیف نشده، بلکه قدرتمندتر از گذشته ظاهر شده و با چشمانی باز و هوشیار، تحرکات دشمنان را با دقت کامل رصد می‌کند. سردار وحیدی تهدیدهای رژیم صهیونیستی علیه ایران را «تکرای و بی‌ارزش» توصیف کرد و گفت: این تهدیدها هدفی جز سرویش گذاشتن بر شکست‌ها و ناتوانی دشمن در تحقق اهدافش ندارد. وی در بخش دیگری از سخنان خود به نقش مقاومت منطقه اشاره کرد و افزود: امروز باید به یمن نگاه کرد؛ کشوری که با سربلندی از میدان بیرون آمد، پابندیی خود به ارزش‌های اسلامی را ثابت کرد، در کنار فلسطین ایستاد و برای خود جایگاهی ساخت که در تاریخ ماندگار خواهد بود.

تصمیم گفتگوداران دریایی آمریکا برای خریداری ۱۰ هزار پهپاد اف‌بی‌وی

واحد تفنگداران دریایی آمریکا با اشاره به تجربیات عملیاتی در زمینه شناسایی و حملات دقیق در جنگ اوکراین اعلام کرد که قصد دارد ۱۰ هزار پهپاد مقرون به‌صرفه اف‌بی‌وی را برای افزایش توانمندی عملیاتی نیروهای خود خریداری کند. به گزارش ایسنا، واحد تفنگداران دریایی آمریکا قصد دارد ۱۰ هزار پهپاد اف‌بی‌وی (دید اول شخص) را خریداری کند که هر یک با قیمتی کمتر از چهار هزار دلار عرضه می‌شوند. پایگاه خبری وار زون گزارش داد: واحد تفنگداران دریایی هدف خود را افزایش چشمگیر قابلیت‌های تاکتیکی واحدهای پیاده‌نظام در سطح دسته و گروهان عنوان کرده و پهپادهای اف‌بی‌وی را به عنوان ابزاری کم‌هزینه اما بسیار مؤثر برای شناسایی و حملات دقیق در نظر می‌گیرد. الزامات فنی حداکثر برد پروازی را تا ۲۰ کیلومتر را مشخص کرده‌اند.

رقم چهار هزار دلار یک سقف قیمت توصیه‌شده است و تجهیزات اضافی مانند ایستگاه‌های کنترل زمینی، عبثک‌های اف‌بی‌وی، باتری‌ها یا سامانه‌های عملیات هماهنگ سوام (پرواز گروهی) را شامل نمی‌شود.

یک الزام کلیدی این است که پهپادها باید به گونه‌ای ساده طراحی شوند که سربازان بتوانند آن‌ها را برای حمل محموله‌های جنگی تطبیق دهند.

تغییر و تعمیر باید با استفاده از ابزار استاندارد و بدون دخالت سازندگان انجام شود تا امکان بازایی سریع تجهیزات مستقیماً در داخل یگان‌های نظامی فراهم شود.

نیروی تفنگداران دریایی آمریکا تأکید کرد که این الزامات با مطالعه‌ای دقیق، از تجربه اوکراین در استفاده از پهپادهای اف‌بی‌وی شکل گرفته است. روش‌های نیروهای اوکراینی مورد توجه قرار گرفته، به ویژه توانایی آن‌ها در تغییر مستقل پهپادها در شرایط میدانی، تطبیق سامانه‌های قدرت و بهبود قابلیت‌های ضربه‌زنی که به طور مؤثری فناوری‌های غیرنظامی را به سلاح‌های قدرتمندتبدیل می‌کند.

ارتش آمریکا در حال حاضر فعالانه در حال گسترش استفاده از پهپادها در سطح دسته و گروهان است. نیروها برای درک بهتر جزئیات عملیاتی آن‌ها تصمیم و سرهم‌بندی پهپادها را مستقیماً در داخل یگان‌های خود انجام می‌دهند. آمریکا قصد دارد تولید و به‌کارگیری پهپادهای کم‌هزینه را افزایش دهد تا برتری خود در میدان نبرد را حفظ کند.

تصمیم تفنگداران دریایی آمریکا برای خریداری ۱۰ هزار پهپاد اف‌بی‌وی



توانند مالیات های خود را دو دستی تقدیم کنند. این وضعیت تا زمانی که ترامپ تصمیم به پایان دادن به آن بگیرد، بی پایان ادامه خواهد داشت. رئیس‌جمهور آمریکا باید این رابطه را در ۲۹ دسامبر به پایان برساند.